



در علم اقتصاد متعارف، امنیت اقتصادی بیشتر به برقراری نظم بین عوامل اساسی تهیه مایحتاج معیشتی انسان یعنی منابع اولیه، تولید، توزیع کار و درآمد اعضای جامعه، به‌طوری که نیازهای ضروری آنها تأمین شود و آنها از فقدان یا حتی احتمال فقدان این ضروریات احساس خطر نکرده و آرامش و آسایش آنها سلب نشود، اطلاق می‌شود اما مراد از اقتصاد امن، مفهومی فرآگیر تر از امنیت اقتصادی است. مراد از اقتصاد امن، اقتصادی است که علاوه بر موارد فوق، در برابر تکانه‌های داخلی و خارجی مستحکم بوده و توان تاب‌آوری بالایی داشته باشد؛ به بیان ساده اقتصادی که بر اثر تغییرات گوناگون داخلی و خارجی تأثیر زیادی نپذیرد و مانند یک کشتی در اقیانوس منطالمق اقتصاد جهانی با قدرت به مسیر خود با حفظ تعادلش ادامه دهد. این مفهوم قربابت بالایی با اقتصاد مقاومتی دارد و می‌توان گفت نسخه مطلوب اقتصاد مقاومتی است.از دیرباز اقتصاد ایران از ۲ مشکل ساختاری رنج می‌برد: اول، نفتی بودن و دوم، دولتی بودن؛ که البته می‌توان عامل دوم را هم به نوعی از اثرات نفتی بودن دانست، لذا

اقتصاد ایران چه بسترهایی را در خود هضم کرده‌است؟

- محمدجواد بیژنی

دورانی از زندگی بشر، اقتصاد را زیربنای فرهنگ می‌دانستند و بر این باور بودند که این اقتصاد است که فرهنگ و تمام لوازم آن را روی خود می‌چیند، به گونه‌ای که افرادی موضع می‌گرفتند با این ادعا که اگر به ما بگویند حقوق پدرتان چه مقدار است؟ ما به شما می‌گوییم چه می‌خوری! چه می‌پوشی! چگونه فکر می‌کنی! چه هنرهایی را دوست داری! و…

آنتی‌تزی که برای این نگاه اقتصادی وجود داشت، کملا برعکس به این موارد نگاه می‌کرد و معتقد بود فرهنگ زیربنای جامعه و اقتصاد رونبای آن است. این فرهنگ است که روی چرخ‌دنده‌های خود اقتصاد را بارور می‌کند. در سنتزی بین این دو دیدگاه افراطی، ما به «بورژوازی»- جامعه‌شناس فرانسوی- می‌رسیم که مفهوم «میدان» را وارد ادبیات جامعه‌شناسی کرد

و تحلیل‌های ما را از موضوعات مختلف نظم بخشید. بورژوئو به‌گونه‌ای متعادلانه معتقد بود هر میدانی با میدان دیگر متفاوت است یعنی «میدان علم» از «میدان اقتصاد» از «میدان فرهنگ» از «میدان سیاست» متفاوت است و در عین این تفاوت‌ها همگی آنها شانه به شانه هم و نه به صورت

زیربنا- رونبا؛ گاه به صورت رابطه دیالکتیکی و گاه به صورت تاثیرات محدود، بر همدیگر تاثیر می‌گذارند.

■ **بلعیدن میدان‌های دیگر توسط اقتصاد**

در نگاه اول باید روی این مورد قدم بگذاریم که در چند دهه اخیر تاثیر میدان اقتصاد و نقش آن بسیار گسترده شده است یعنی برخلاف آرمان‌های انقلاب ۵۷ و تاثیر رسانه‌های مختلف و سبک زندگی نئولیبرالی، تاثیر «میدان اقتصاد» در باورها و افکار ایرانیان پررنگ شده است، به گونه‌ای که به طور غالب در میان میدان‌های مختلف که بشر می‌تواند تجربه کند، چیزی که در ضمیر ناخودآگاه و روح جمعی جوانان تنیده شده «میدان پول» است، چرا که میدان‌های دیگر به واسطه عوامل گوناگون از آن جلال و شکوه عقب‌نشینی کرده‌اند. مانند میدان علم که با «مدرک‌گرایی» و «کیی‌پرداری‌های فراوان»، عظمت آن تنزل پیدا کرده‌است. در واقع از یکسوزش میدان‌های دیگر تنزل پیدا کرده و از سوی دیگر، میدان پول و تاثیر آن بر روحيات و سبک زندگی جوانان پررنگ شده‌است.

■ **بستر و زمینه ایران در ۲ سر طیف مردم و دولت**
با این وجود در بستری از شرایط این موضوع رخ داد که ایران نوپای انقلابی را داریم که برای میدان‌هایی غیر از میدان پول انقلاب کرده است، یک جنگ ۸ ساله را پشت‌سر گذاشته، در بحرانی‌ترین وضعیت‌های ملی- منطقه‌ای قرار گرفته، تحریم‌های

عمده درآمد آن متکی به فروش نفت خام است، لذا راه تأمین مالی کارهایی که دولت می‌خواهد انجام بدهد، استفاده از پول نفت است و دولت، خود را از به‌کار بستن راه‌های دیگر برای تأمین مالی بی‌نیاز می‌بیند. اگر بخواهیم خیلی خودمانی و بی‌برده بگوییم، اقتصاد نفتی مشکلاتش را در دولتی بودن نشان می‌دهد، چون در این شرایط، دولت، مردم را ولی‌نعمت خود برای تأمین در آمدنش نمی‌داند، بلکه فروش نفت خام و تلاش بر افزایش خام‌فروشی، عمده دغدغه دولت‌ها می‌شود. این امر سبب عدم توجه و آگاهی دولت‌ها به مسائل مردم شده و شکافی بین مردم و دولت‌ها شکل می‌گیرد. دولت‌ها معمولاً به‌جای حرکت به سمت منافع عمومی، در پی تأمین منافع زودگذر و برداختن به برنامه‌های کوتاه‌مدت هستند که معمولاً دارای آثار مخرب بلندمدت بر اقتصاد است.

■ **چرا باید به‌سمت اقتصاد امن حرکت کرد؟**

در بیان چرایی حرکت به سمت اقتصادی امن، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱- **ایجاد آرامش اقتصادی در زندگی مردم**

اقتصاد امن وابسته به تک‌محصول نیست. به همین خاطر تلاطم بازار جهانی یا تمرکز دشمن روی تک محصول نمی‌تواند- یا کمتر می‌تواند- بازار داخلی را تحت تأثیر قرار دهد. از طرف دیگر کشوری که تولیدات استراتژیک دارد و آنها را به کشورهای دیگر صادر می‌کند، متحدان اقتصادی پیدا می‌کند که آنها هم به‌دلیل حفظ منافع‌شان مانند چترتی، مانع تلاطم در بازار داخلی می‌شوند. این عوامل سبب می‌شود بازار زندگی مردم، چتر حمایتی و ستون‌های محکمی برای جلوگیری از ضربات داشته باشد.

۲- **بالا بردن استقلال ملی و کاهش وابستگی**

در بیان این‌س مورد می‌توان به اصل ساده، عقلایی و اقتصادی‌ای اشاره کرد که فرد عاقل تمام تخم‌مرغ‌هایش را در یک سبد نمی‌گذارد. تمرکز اقتصاد ملی تنها بر یک عامل مانند نفت، سبب می‌شود در صورت بروز هر عامل خارجی اعم از

اقتصاد امن؛ نسخه مطلوب اقتصاد مقاومتی

امنیت اقتصادی یا اقتصاد امن؟

- محمد عنصلیب

جنگ، تحریم، نوسانات بازارهای جهانی و مواردی از این قبیل، نظامات پولی و مالی وابسته به شریان نفت با خلل بسیاری روبه‌رو شده و کشور در مواردی تا مرز فلج شدنش پیش رود. در اقتصاد ملی نیز در مواردی مانند سال ۹۱ که تحریم‌های نفتی شدت بیشتری یافت، شاهد بالا رفتن نرخ ارز داخلی و به تبع آن سایر اجناس مصرفی مردم بودیم. سال ۵۴ هم که قیمت نفت کاهش یافت، عملاً شاهد کاهش درآمدها و به تبع آن درآمدهای جاری دولت‌ها به‌دلیل وابستگی بودجه دولت‌ها به نفت بودیم.

۳- **تجدیدناپذیر بودن ذخایر طبیعی**
همانطور که واضح است،نفت‌از منابع تجدیدناپذیر موجود در طبیعت است و اتکا به این منبع -که ثروتی ملی و متعلق به همه نسل‌هاست - اگر با برنامه‌ریزی در جهت توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور همراه نباشد، سبب می‌شود کشور پس از طی کردن دوره‌ای بسا درآمد بالا و مصرف‌گرای، با تمام شدن نفت به کشوری فقیر و عقب‌مانده تبدیل شود.

۴- **وجود جنگ تمام‌عیار اقتصادی**

قرار داشتن کشور در جنگ تمام‌عیار اقتصادی از سویی و تکیه بر تنها عامل حیات اقتصادی در آمدنی نفت، سبب تمرکز دشمن بر -از بین بردن همه‌جانبه این صنعت شده و با اجماع بر سر تحریم‌ها و بازی‌های سیاسی و قیمتی در سازمان‌های بین‌المللی، اقتصاد کشور ضعیف خواهد شد اما در صورتی که اقتصاد تنها به یک عامل تکیه نداشته باشد، کسب اجماع برای انجام تحریم‌های چندجانبه از یک‌سو و گره خوردن مضرات ناشی از تحریم و… بیش از جمعیت ما (حدود ۲ برابر) را در خود جای آسیب‌پذیری اقتصادی خواهد شد.

۵- **بالا بردن قدرت سیاسی**

اقتصاد یکی از مؤلفه‌های قدرت محسوب می‌شود و داشتن اقتصاد قوی به قدرت سیاسی یک کشور کمک شایانی می‌کند و کشور از این طریق، قابلیت پیش بردن اهداف کلان و استراتژیک منطق‌های و فرمانطق‌های خود را خواهد داشت،

چرا که با بنا کردن اقتصاد بر بنیادهایی امن، می‌توان قدرت شکنندگی و آسیب‌پذیری اقتصاد را کاهش داد و به پیشبرد اهداف کلان جمهوری اسلامی کمک کرد.

اما در نهایت باید به این سوال پاسخ گفت که: آیا امکان جدایی اقتصاد از نفت و دستیابی به اقتصادی امن برای کشور ایران وجود دارد؟

از نفت به‌عنوان یک موهبت الهی که در اختیار کشور ما قرار داده شده است، باید در نقش عملی سرعت‌بخش در راستای توسعه و پیشرفت کشور استفاده کرد و بسیاری از کشورهای پیشرفته اقتصادی دنیا علاوه بر نداشتن نفت - نه به‌عنوان عامل توسعه یا نهاده تولید- از بسیاری موابه دیگر کشورمان مانند وسعت بالا، ۴ فصل بودن، سطح بالای خاک قابل کشت، دسترسی به آب‌های آزاد و بین‌المللی، دارا بودن معادن غنی کانی‌ها، وجود جاذبه‌های گردشگری فرهنگی، مذهبی و تاریخی، نیروی انسانی با سطح هوش بالا و… محرومند و هر کدام، تنها چند عامل از این عوامل را دارا هستند و با‌به‌کارگیری آنها توانسته‌اند به سطحی قابل قبول از یک اقتصاد امن دست یابند. به‌عنوان مثال، کشور ژاپن به‌عنوان یک اقتصاد پیشرفته، از حیث وسعت کوچک‌تر از بسیاری استان‌های کشور است و اکثر جزایر و خاک آن کوهستانی و آتشفشانی است ولی با همکاری‌های دولت در بخش صنعت و نیز سرمایه‌گذاری گسترده در فناوری‌های پیشرفته، به‌عنوان یکی از پیشگامان عمده در صنعت و تکنولوژی دنیا شناخته شده است و جمعیتی بیش از جمعیت ما (حدود ۲ برابر) را در خود جای داده و از طریق به‌کارگیری علم و تقویت صنعت و دانش‌بنیانی صنایع، با یک برنامه‌ریزی منسجم به اقتصاد سوم جهان مبدل شده است. در همین زمینه نیز می‌توان به کشورهای دیگری مانند ترکیه، کره‌جنوبی، اندونزی و مکزیک اشاره کرد که در شما، کشورهای پیشرو در اقتصاد جهان به‌حساب می‌آیند.

منبع: **Khamenei.ir**

کیفر متناسب با جرم؛ بازدارنده است!

- رضا مشتاقی

حبس بهش دادن، بجه‌محل ما زددی می‌کرد هم ۵ سال زندان می‌رفت…». مورد آخر مثالی است که این روزها زیاد به کار می‌رود. حکم محکومیت «عبدالرسول درّی‌صفهانی» به ۵ سال حبس به اتهام جاسوسی و ارائه اطلاعات به بیگانگان و ارتباط با ۲ سرویس اطلاعاتی بیگانه، در روزهای اخیر تایید شده و از سوی سخنگوی قوه‌قضائیه به اطلاع عموم رسید. حکمی که فارغ از ماهیت پرونده و چند و چون آن، میزان آن مورد تعجب بسیاری قرار گرفته است. تنها ۵ سال حبس(۵-۸) برای پاسخ دادن به این ابهام، ایتنا باید به قوانین مربوط به جرائم علیه امنیت ملی مراجعه کرد. کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، با فصل جرایم ضدامنیت داخلی و خارجی آغاز می‌شود. موضوعی که نشان از یک سیاست کیفری امنیت‌گرا دارد و می‌تواند محل انتقاد باشد اما در مقام تقنین، مقرره‌های

جای گرفته‌در فصل از جنبه‌های مختلف، بویژه از جهت تناسب جرم و مجازات، مورد ایراد است. فاصله حداقل و حداکثر مجازات‌ها در جرائم موضوع این فصل، گاه به ۱۰ برابر می‌رسد. ماده ۵۰۱ که احتمالاً مستند محکومیت درّی‌صفهانی همین ماده بوده است، مجازات جاسوسی را یک تا ۱۰ سال

حبس عنوان می‌کند. ماده ۵۰۸ نیز که در مقام بیان مجازات کسانی است که علیه جمهوری اسلامی ایران با گروه‌ها و دولت‌های متخاصم خارجی همکاری می‌کنند، همین مجازات یک تا ۱۰ سال تعیین کرده. مجازات اعضای گروه‌هایی که قصد بر هم زدن امنیت کشور را دارند نیز در ماده «۴۹۹»، ۳ ماه تا ۵ سال تعیین شده است. حداکثر مجازات در این ماده ۲۰ برابر حداقل مجازات است و دست قاضی را باز می‌گذارد تا ۲ مجرم مشابه را با اختلافی وحشتناک کیفر دهد. گذشته از این مورد، میزان مجازات‌ها هم در مقایسه با جرائمی که مثال زدیم (آذمربای، قتل و سرقا) نامتناسب به نظر می‌آید. کسی که با جاسوسی به نفع بیگانگان منافع یک ملت ۸۰ میلیونی را به خطر انداخته یا موجب آسیب‌دیدن آن شده، به احتمال قریب به یقین بیشتری سبک‌تر از یک آدم‌برایا را تحمل خواهد کرد؛ موضوعی که ظالمانه بودن آن بی‌نیاز از استدلال است. قانونگذار باید با تشدید مجازات این جرائم و متناسب کردن آنها با شدت هزینه‌ای که جرم علیه امنیت ملی بر جامعه و کشور بار می‌کند، پاسخی مناسب به این مجرمان دهد، چه در غیر این صورت اسباب ریشخند زحمات دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی را که در نبرد با سرویس‌های بیگانه موفق شده‌اند این مجرمان را به دام اندازند، فراهم آورده است. از سوی دیگر با این مجازات‌ها، منفعت ارتکاب این جرائم می‌تواند بر هزینه‌های آن برتری داشته باشد و جاسوس بعد از چند سال حبس، به دامن کارفرمایش بگریزد و باقی زندگی را به خوشی بگذراند!

| |
|---|
| روزنه |
| <p>کردهای عراق، اولین آسیب‌دیدگان جاه‌طلبی بارزانی</p> <p>احمد رشیدی‌نژاد*: بی‌تردید در عرصه سیاست خاورمیانه، نزدیک به یک قرن است کردها بازبگرانی فعالند، با این وجود، حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم صدام بود که کردها را به عنوان بازیگرانی شناخته‌شده در منطقه مطرح کرد. تا پیش از این در سال ۱۹۹۱ پس از انتفاضه شعبانیه علیه حکومت بعثی که در پی عقب‌نشینی ارتش عراق از خاک کویت رقم خورد، کردها موفق شدند حمایت جامعه جهانی را کسب کنند و منطقه خودمختاری را در شمال عراق ایجاد کنند. منطقه‌ای که با رهبری مسعود بارزانی، رئیس حزب دموکراتیک کردستان و جلال طالبانی، رئیس اتحادیه میهنی کردستان اداره می‌شد. از این تاریخ تا سال ۲۰۰۳ رژیم بعث بارها تلاش کرد به اقلیم کردستان حمله کرده و کردها را از دسترسی به اهدافشان بازدارد اما از آنجا که ارتش عراق بعد از جنگ کویت بشدت ضعیف شده بود، هیچ‌گاه نتوانست به هدف خود نائل آید. از سوی دیگر در طول این مدت کردها فرصت یافتند پایه‌های منطقه خودمختار را در مناطق تحت کنترل خود پی‌ریزی کنند. بعد از سال ۲۰۰۳ و سقوط رژیم صدام، کردها با این تعهد که فکر استقلال را از سر بیرون کنند، وارد ساختار جدید عراق شدند و در مقابل حق داشتند ایالتی در مناطق تحت کنترل خود داشته و آن را به شیوه فدرال اداره کنند. به موجب آن، قانون اساسی عراق نیز اصل فدرالیسم را پذیرفت و زبان کردی به عنوان زبانی رسمی در کنار زبان عربی به رسمیت شناخته شد اما از سال ۲۰۰۹ به بعد، رابطه دولت اقلیم با بغداد رو به وخامت گذاشت. اختلافات میان دولت مرکزی و اربیل بالا گرفت و بیشتر رنگ و بویی شخصی به خود گرفت، چرا که نوری مالکی، نخست‌وزیر وقت عراق بر این باور بود که کردها در نهایت به دنبال جدایی‌طلبی و استقلال از عراق هستند، لذا با قدرت گرفتن بیشتر آنها شدیداً مخالفت کرد. تحولات سال‌های اخیر در پی شکل‌گیری داعش، مسأله‌ا را پیچیده‌تر نیز کرده ورق به سود کردها برگشته بود و کردها توانسته بودند با استفاده از خلأ،وجود آمده ناشی از ضعف دولت مرکزی با شکست از گروه‌های تئورستی، مناطق وسیع و جاذب حساس همچون کرکوک را ضمیمه خاک خود کنند. مسأله‌ای که در نهایت منجر به این اعتماد به نفس شد که بارزانی پس از سقوط موصل، رسماً اعلام کرد به دنبال استقلال کردستان است و برای این منظور نیز در این منطقه همه‌پرسی استقلال برگزار خواهد کرد. سوم مهر سال جاری نیز با وجود همه مخالفت‌های جامعه جهانی با برگزاری این فرآند، اقدام به برگزاری آن و اعلام کرد ۹۳ درصد رای‌دهندگان نیز به آن رای مثبت داده‌اند. اما قضیه بدین جا ختم نشد و اختلافات بین بغداد و اربیل پس از همه‌پرسی، با پیشروی سریع نیروهای دولت مرکزی که ظرف تنها چند روز با همکاری بخشی از نیروهای سیاسی و «پیشمرگ‌های کرد» همراه بود، بسیاری از معادلات را به‌گونه‌ای تغییر داد که حتی از قبل با این سیکل قابل پیش‌بینی نبود. تصرف کامل استان نفت‌خیز «کرکوک» بدون جنگ و با همکاری نیروهای کرد و سپس عقب‌نشینی نیروهای بارزانی از تمام مناطق تحت اقلیم، از جمله «سنگال، خاقلین، دیالی و…» و بازگشت این‌س نیروها به مرزهای قبل از حملات داعش در سال ۲۰۱۴ در اقلیم، نه‌تنها موجبات کنارگیری مسعود بارزانی را زیاست این منطقه فراهم آورد، بلکه چیزی جز سرخوردگی و به حاشیه رانده شدن کردهای اقلیم از عرصه سیاست عراق و منطقه را برای آنان به همراه نیاورد. واقعیت این است که ریسکی که بارزانی بر سر پافشاری برای همه‌پرسی اقلیم انجام داد، قبل از اینکه موجب کنارگیری خودش از عرصه سیاست اقلیم شود، موجبات به حاشیه رانده شدن کردهای اقلیم از عرصه سیاست عراق و منطقه را فراهم آورد. دستاوردی که درست یا نادرست سال‌ها برای آن تلاش کرده بودند و شاید تا سال‌های سال چنین فرصتی برای‌شان فراهم نشود. (بهره‌گیری از ضعف دولت مرکزی جهت خودنمایی)، به سخن دیگر برای بسیاری از کردها و مردمان منطقه، عقب‌نشینی نیروهای بارزانی از مناطق متصرفه و پیامد آن (کناره‌گیری بارزانی از قدرت از خاقلیم، وداع کردها با رویای «کردستان بزرگ» است، چرا که اختلاف دیدگاه کردها را در پایبندی به این آرمان آشکار کرد. کردها پشت بارزانی را خالی کردند، چون با وی در این آرمان هم نظر نبودند. تشدید این اختلافات، بویژه در بین ۲ نیروی اصلی حزب «موکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی» که هر کدام دیگری را به خیانت به آرمان‌های مردم کرد متهم می‌کنند، حتی می‌تواند در آینده ثبات و توافقات درون اقلیم خودمختار کردستان عراق را به سمت واگرایی و منازعه بکشاند. از طرفی نباید از یاد برد که تحولات اخیر، نوعی هوشیاری وهم‌بستگی را در دولت‌های منطقه (ترکیه، ایران و عراق) به‌وجود آورده است که تحولات منطقه را با دقت بیشتری زیر نظر داشته باشند و بروز وقایع مشابه را قربانی رقابت‌های کوتاه‌مدت نکنند.</p> <p>✽ پژوهشگر جغرافیای سیاسی</p> |